

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

تیمی از همکاران قلمی

۱۱ جنوری ۲۰۲۳

## ولایت های افغانستان در مسیر تحولات اجتماعی – اقتصادی

(۸)

تطور قسمی در مناسبات مالکیت بر زمین

از کودتای ننگین هفت ثور تا امروز:

از اواسط قرن نوزدهم که پای استعمار انگلیس و روس تزاری در کشور ما باز شد، افغانستان با داشتن مناسبات تولیدی فئودالی از قبل، آماج تجاوزات و مداخلات، سلطه استعماری (مستقیم و غیر مستقیم) و هجوم کالا، فرهنگ و سپس سرمایه مالی امپریالیستی، سوسیال امپریالیستی واقع شده و ساختار فئودالی آن به ساختار اجتماعی – اقتصادی نیمه فئودالی، نیمه مستعمراتی و در مقاطعی مستعمراتی، متحول شد. طی این دوران تاریخی، به رغم جانشینی چندین نظام های ارتجاعی بوروکراتیک وابسته به امپریالیسم جهانی و یا بخش های منطقه ئی آن، به شمول یک دهه دولت به ظاهر مستقل امانی با دستگاه بوروکراتیک به ارث رسیده و ناتوان از حل انقلابی مسأله زمین؛ به حل مسأله ارضی و پایان دادن به سلطه و ستم طبقاتی طبقه فئودال در افغانستان به سود دهقانان بی زمین کشور از موضع رشد نیرو های مولده تا زمان کودتای ننگین هفت ثور ۱۳۵۷ش رسیدگی نشد. اصلاحات ارضی استعماری و بوروکراتیک مزدوران ۷ ثوری شوروی توسعه طلب از موضع سرمایه بوروکراتیک آن استعمارگر در فقدان آمادگی ذهنی دهقانان بی زمین کشور برای تصرف زمین اربابان فئودال، نیز نتوانست – و نمی توانست – به حل این مسأله به سود دهقانان زحمتکش کشور ما بپردازد. مجموع اقدامات رژیم کودتای ۷ ثور ضرباتی را بر پیکر فئودالیسم در عرصه های سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک از موضع بورژوازی دلال دولتی وارد کرد که باعث عصیان طبقه فئودال و نمایندگان سیاسی شان در هیئت اسلام سیاسی شد. آغاز جنگ های تحمیلی تراران نوین و جنگ نیابتی نیرو های سازماندهی شده اخوانی، ضربات شدیدی بر سیستم اقتصاد فئودالی در کشور ما وارد ساخت.

جریان اصلاحات فوق به گونه ای بود که رژیم مزدور جلاخان "خلق و پرچم" در اوایل حاکمیت پوشالی و ضد دموکراتیک شان امید کاذب زمین دار شدن را در دل دهقانان بذر کردند. ولی هنوز فصل برداشت حاصلات دهقانان به سر نرسیده بود که جنگ های مقاومت خودجوش مردم افغانستان و بر آن زمینه، عصیان و انتقام گیری ارتجاع تنظیمی در برابر رژیم جلاخان و خون آشام "خلق و پرچم" آغاز یافت. در دهات "خلق و پرچم" ها، اشغالگران روسی و تنظیم های جهادی با شرارت ظالمانه بر مردم و بر خلق زحمتکش تاختند و دهقانانی که از فرمان ناقص "خلق و پرچم" به اصطلاح صاحب پنج جریب زمین شده بودند، توسط جهادی ها لت کوب می شدند. زحمتکشان روستا از جانب دولت به

نام اشراش شکنجه و با هزار مصیبت از دست دزدان جهادی و مزدوران سوسیال امپریالیسم اشغالگر به جان آمده بودند. در عین حال زندان ها از سیری ناپذیری زندانبانان می ترکیند و عده زیادی هم در زیر شکنجه های این مزدوران جلاذ جان سپردند. املاک و زمین هائی که طبق فرمان "خلق و پرچم" برای دهقانان بی زمین توزیع شده بود، همراه با محصولاتی که دسترنج شان بود، توسط جهادگران غارتگر مصادره می شد و سر دسته های مسلح در نقش اربابان جدید فئودال جهادی با زور سلاح و با اختیاران نامحدود جای ملاکان قبلی قریه ها را گرفتند. این جنگسالاران جدید به مرور بالای جان، مال و ناموس مردم حاکم شدند.

در دوران جنگ مقاومت علیه اشغال کشور توسط سوسیال امپریالیسم شوروی در اکثر ولایت های کشور همراه با پیام های اقتصادی و اجتماعی آن، شاهد بودیم که کشت و کار در بخش زراعت و مالداري و سیستم زمینداری نیمه فئودالی از دهقانان کم زمین تا مالکان و زمینداران بزرگ را به گونه جدی ضربت زده و متأثر ساخت. خالی شدن روستا ها از سکنه، مهاجرت ها، جنگ های متجاوزان روسی و عمال بومی شان میهن فروشان "خلق و پرچم" همراه با کشمکش های و غارتگری ها و شدت جنگ های ذات الیبنی مجاهدین، سیستم آبیاری را که از گذشته به شکل ابتدائی با سربند های کانال ها، جوی ها و کاریز ها زمین ها را آبیاری می کرد، خشک و مخروبه ساخت.

با فروپاشی رژیم مزدور و ضد دموکراتیک "خلق و پرچم" و حاکمیت جهادی های تشنه قدرت و وابسته به استعمار غرب، مردم افغانستان و ملاکان از مهاجرت برگشتند. ملاکان که در گذشته برج و بارو و اقتدار نیمه فئودالی گذشته را از دست داده بودند، و برای ادامه حیات طفیلی شان به فروختن زمین های زراعتی خود و املاک دولتی همدست با فئودال - کمپرادوران جهادی دست یازیدند و در شهر ها امکانات زندگی مرفه را برای خود و فرزندان شان مهیا کردند. شرایط و امکانات بهتر اقتصادی برای تازه به دوران رسیده ها ایجاد شد. این روند با اشغال افغانستان توسط امپریالیسم متجاوز امریکا و شرکای تجاوزش و دولت پوشالی مزدور "کرزی" شتاب بیشتری گرفت. در این جریان املاک بیشتر ملاکان قبلی به شمول اعضای خانواده سلطنتی، به فروش رسیده و مالکان جدیدی در دهات عرض اندام کردند.

در ادامه، خشکسالی های پی هم، توأم با ناامنی های ناشی از تسلط بخش دیگری از غارتگران و جلاذان اخوانی به نام "طالب" در قراء و قصبات کشور، بر خانه خرابی های مردم فقیر و پابرهنه و زحمتکش از دهقانان بی چیز ما افزوده و تعداد کثیری از خانه و کاشانه شان را رها و خود راهی شهر ها شدند. این امر، نه تنها زمین های حاصلخیز را به زمین های لامزروع و دشت های خشک میدل کرده و به نابسامانی های زیاد زحمتکشان مهاجر به شهر ها انجامید.

پیدا شدن سر و کله برق آفتابی "سولر" بیشتر الهام گرفته شده از نمونه کشور های همسایه، به خصوص در دهات و در بستر دریای هریرود، در دگرگونی وضع کشت و زراعت و شرایط بهتر و رونق کار دهقانان در دشت های نزدیک به بستر دریا اثرات چشم گیری به جا گذاشت. عده کثیری از کمپرادوران جهادی، مافیای قدرت، سرمایه داران، زورمندان و تاجران در طی سال های حاکمیت دست نشانده "کرزی" و "غنی - عبدالله" اراضی را یا به زر و یا هم به زور تصاحب کرده و شروع به ساختن باغ ها و مزارع بزرگ آبی برای کشت کوکنار، چرس، زعفران و سائر نباتات درآمد زا، البته در هلمند، کندهار، فراه، ننگرهار بیشتر از هرات کردند. این جریان تمرکز زمین در دستان معدود مالکان تیپ جدید، به کمک مؤسسات خارجی و "ان جی او" هائی که در این رابطه وظیفه داشتند، در راستای انکشاف و مدرن سازی زراعت در بخش های متذکره، نه در کل زراعت کشور، صورت گرفت. این "ان جی او" ها با دادن ورکشاپ ها، ساختن بند و انهار، کانال ها و کمک و یاری برای باغداران و مزارع کشت کوکنار، چرس، کشمش/سایگی خانه ها و تهیه تخم های اصلاح شده و توزیع ادویه و بعضی از وسائل کشت و زرع، ممد این وضعیت شده اند. البته سطح حاصلات مواد مخدر و به خصوص محصول کوکنار (تریاک) بسیار بالا رفت. ضمناً باغداری رونق بیشتری گرفت و

منجر به اشتغال و بهبودی نسبی وضع اقتصادی زحمتکشان روستا ها گردید و دهقانان و کارگران زراعی بیشتری در این مزارع که صاحبان اصلی شان کمپرادوران جهادی و سرمایه داران بودند، در بدل مزد نقدی جلب و جذب شدند.

با ایجاد فارم های زراعتی و چنین مزارع از باغداری تا کشت کوکنار و سائر کشت های درآمد زا مثل زعفران، زمینه اشتغال مقطعی برای تعداد زیادی از مردمی که در شهر ها جا به جا شده بودند، دو باره در روستا ها هنگام فصول کاشت و برداشت محصولات به صورت روزمزد و اجاره ئی فراهم شد. این دهقانان بیکار به کارگران روز مزد زراعتی تبدیل شده اند. در قراء و قصبات عمدتاً نفوس کمتری که متمرکز است، علاوه از دهقانان کم زمین، بیشترین کارگران روزمزدی هستند که در فارم های زراعتی گاوداری، باغداری و کشت کوکنار مشغول اند. دشت های بکر و همواری که در گذشته مربوط مالکان بوده و یا هم از جانب شاهان و امیران برای شان بخشش داده شده بود و یا هم جزء مالکیت دولتی بود، قسماً به فارم های بزرگ از جانب کمپرادوران جهادی، سرمایه داران و مافیائی بین المللی در تبنای با مافیای محلی برای کاشت و برداشت مواد مخدر و یا هم به صورت باغ های میوه و فارم های گاوداری و غیره تبدیل شده است و آبیاری این مزارع از طریق حفر چاه عمیق و برق آفتابی (سولر) انجام می شود.

در ضمن، برای تعداد زیادی از کارگر شغل ایجاد شده که از ولایت های همجوار غور و بادغیس به کار مشغول شده اند. ناگفته نماند که در زمان برداشت محصول تریاک (نیش زدن) ده ها هزار کارگر در مزارع و مراکز پروسس تریاک در ولایت های فراه، هلمند، قندهار و ارزگان جلب و جذب می شوند. افراد و اشخاصی که به نام های "کلانتر" و یا هم "فارمین" در این مزارع کار می کنند، پس از مدتی زد و بند با صاحبان زر و زور، خود مالک و مجری کشت و زرع کوکنار و سائر فارم های درآمدزا شده و می شوند.

ضمناً باید اذعان نمود آن چه باعث یأس و ناامیدی، رنج و دل شکستگی کارگران زراعی می شود، این است که در این فارم های کشت تریاک و باغداری ها و فارم های گاوداری و مرغداری و... اکثراً خانواده های بومی و غیر بومی زحمتکشان مستقر شده و به صفت کارگران روزمزد کار طاقت فرسا انجام می دهند. اینان با خانواده های خود در سر مزرعه و یا هم در فارم های گاوداری، مرغداری و باغداری مسکن گزین و اسیر اند و اطفال شان از آموزش و پرورش تعلیم و تربیه کاملاً محروم اند و در میان خرافه های مذهبی و غیر آن دور از روشنائی و دانش بی خبر از دنیا بزرگ می شوند و خرافاتی و تخدیر شده به بار می آیند. این خانواده های زحمتکشان هیچ برنامه ای برای جلوگیری از توالد و تناسل زیاد و یا صحت، تحصیل و آینده این کودکان کار ندارند. زاد و ولد در میان این خانواده های زحمتکش، استمرار بازتولید نیروی کار را برای کارفرما تأمین می کند. آن چه برای این زحمتکشان ارزش دارد، کار شاقه ای است که در ازای آن روزمره لقمه بخور و نمیری به دست بیاورند و مقدرات خود را به دست آسمان و یا ارباب سپرده و در مرگ تدریجی به سر می برند.

بقایای مالکانی که حق الارث شان را در اختیار دارند، کماکان از زحمتکشان و دهقانان به شکل کارگران روزمزد کار می کشند. در گذشته یک دهقان و برزگر با همه جبر و ستمی که از جانب مالک متقبل می شد، با اخراجش از مزرعه، بیکار می ماند. امروز به آن شکل نیست، چون دهقانان به کارگران روزمزد تبدیل شده اند، می توانند در صورت اخراج شان از یک فارم، در فارم دیگری کار کنند و بار سنگین زمینداران جدید را مثل سابق به شانه حمل نمی کنند.

آنچه دردآور است، کوچ اجباری زحمتکشان از خانه و کاشانه شان به اثر جنگ های اشغالگرانه استعماری در دو نوبت، جنگ قدرت میان دار و دسته های خونریز جهادی، ملیشیا و طالب و جنگ نیابتی تحمیلی و زورگویان هر منطقه در حاکمیت دست نشانده طی چهار دهه و نیم است که اکثر زحمتکشان روستا به ناگزیر در مراکز شهر ها جا به جا شده اند. در مراکز و حومه شهر ها نیز به اثر وضع ابتر اقتصاد ملی و سیاست غدارانه نئولیبرالی عدم تشویق و

حمایت دولتی از صنایع داخلی و در نتیجه اشتغال آفرینی، زمینه کار و کارگری روزمزد برای شان میسر نبوده و به طور دائمی در فقر، تنگدستی و بی خانمانی به سر می برند. عده ای هم معتاد به مواد مخدر شده اند که ما شاهد صد ها هزار معتاد در ولایت هرات هستیم و به تناسب کل کشور بیش از پنج میلیون معتاد از همین طبقه زحمتکش دهقانان و کارگران از سر مزرعه به خصوص مزرعه تریاک و یا هم از کشور های همسایه به این کشور بلاکشیده ما تحمیل شده است. تعدادی از این بیکاران رانده شده از دنیای وسیع روستا ها، به «تکدی» روی آورده و به شکل حرفه ئی همه روزه تمام وقت در کوچه و پس کوچه شهر قدم می زنند و پول لقمه بخور و نمیر را به دست می آورند و از کار سر مزرعه و کشت و کار سر باز می زنند. تعداد زیادی هم از این زحمتکشان در هفته دو یا سه روز کارگری که برای شان در شهر میسر است و درآمد کافی که بتواند لقمه بخور نمیر شان را تهیه کند، ندارند. این عده به مشکل مواجه اند. پول برق، گاز، آب، صفائی خانه و کرایه خانه و... بار دوش شان را سنگین تر ساخته است.

با آمدن مزدوران خون آشام طالبان بر سر قدرت پوشالی به جای دولت مزدور غنی به اثر توطئه و عنایت امپریالیسم اشغالگر به این گروه خودفروخته و فاشیست و خشک شدن سرچشمه کمک ها که عمدتاً در گذشته به شکل حقوق ماهوار مأموران، کارمندان و کارگران در بخش های دولتی و خصوصی به اقتصاد افغانستان تزریق می شد، همراه با فرار سرمایه ها، و رویکرد شوونیستی جنایتکارانه و زن ستیز طالبان مبنی بر برپستن در دانشگاه و کارگاه بیرون از خانه به روی زنان کشور، همه و همه منجر به سقوط و انحطاط اقتصاد ملی کشور شده و در ساحت کلی کشور اعم از روستا ها و شهر ها، بیکاری و فقر فراگیر را حاکم ساخته است. تورم پولی جاری ناشی از تبعات اقتصادی جنگ اوکراین و گرانی نیازمندی های اولیه مردم افغانستان در سطح جهانی در قالب یک اقتصاد زنجیری جهانی شده، نیز مزید بر علت اولیه فقر عمومی در کشور ما شده است. در نتیجه به غیر از بخش اقتصاد مافیائی و اقتصاد زراعتی فارم های بزرگ سرمایه دلالی - مافیائی، بازار سائر سکنور ها و فعالیت های اقتصادی در شهر و روستا های کشور با کساد مواجه شده است.

در نتیجه، فقر و فاقگی اقتصادی و فقدان اشتغال، در عین خانه خرابی صنایع پیشه وری، دهقانان کم زمین و کارگران زراعی روزمزد را سخت در تنگنا قرار داده است. پیامد این وضع، سیل مهاجرت جمعی نیروی کار است که به ناچار ترک وطن کرده و به مهاجرت به ایران روی آورده اند و یا هم با کلیه خطرات و معضلات احتمالی دردانگیز آن از مبداء تا مقصد، راهی کشور ها و قاره های دیگر می شوند.

نوشته فوق تحلیل عمومی از کل کشور نیست، بلکه برداشت از وضعیت یک ولایت است. شاید با شرایط دیگر ولایت ها و مناطق دیگر با تفاوت کمی همخوانی داشته باشد، با آنهم، سیر تطور مناسبات تولیدی نیمه فئودالی را در کشور نشان می دهد.

در امتداد چهار و نیم دهه خونین کشور، در این برهه از تاریخ خونبار و انحطاط همه جانبه کشور در عرصه های زیربنائی و روبنائی، هر روز مزدوران ستمگر طالبی امپریالیسم و اربابان جنایتکار بیرونی اش، در رأس، امپریالیسم جنایتگستر امریکا و شرکای جرمش با جنایت گستر و توطئه های مشترک، این انحطاط را عمق و پهنای مزید بخشیده و محرومان و زحمتکشان ما را شکنجه می کنند و فقر تحمیلی را دامن می زنند. هم ارتجاع حاکم ستمگر طالبی و هم مدعیان قدرت همسرشت با طالب، هر دو از موضع ارتجاعی و همسو با منافع پلید قدرت های استعماری نه تنها جنگ قومی، مذهبی، زبانی و طبقاتی را علیه زحمتکشان و سلامت حیات جمعی ملی مردم افغانستان به راه انداخته اند، بلکه با تشدید ستم و استثمار تضاد های طبقاتی جامعه ما را بیشتر از پیش حاد ساخته و طبقات و اقشار فقیر و محروم جامعه را که اکثریت نفوس کشور را تشکیل می دهند، در گرداب فقر و تنگنای اقتصادی گیر ساخته اند. ارتجاع حاکم طالبی

وابسته به امپریالیسم و ارتجاع منطقه خود غیر از تحکیم سلطه ارتجاعی، از سرگیری تاراجگری، تشدید ستم و استعمار بر زحمتکشان، سرکوب عمدی گسترده، اختناق سیاسی و فرهنگی، اعمال سیاست های فاشیستی و شوونیستی در حق غیر طالبان از عم از زن و مرد مظلوم کشور؛ به اقتضای موضع ارتجاعی طبقاتی و وابستگی به امپریالیسم جهانی، برنامه ای برای نجات مردم و اقتصاد کشور از این ورطه هولناک انحطاط عمومی و بربادی، خود اتکائی، شکوفائی علمی و فرهنگی، استقلال اقتصادی و سیاسی و عمران عمومی کشور در دست اجرا ندارد.

ادامه دارد